



بازدید شد
۱۳۸۲

۱۱۵۱۷-ن

	کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب	کتاب: <i>تاریخ و جغرافیه (مجموعه نافع)</i> ترجمه دکتران...
	مؤلف: <i>...</i>
	موضوع: <i>...</i>
	شماره قفسه: <i>...</i>



بازدید شد
۱۳۸۳

۱۱۵۱۷-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: <u>تاریخ و جغرافیه (مجموعه نافع)</u> ترجمه ذوالنورین	شماره ثبت کتاب ۸۸۰۰۳
مؤلف: <u>دکتر محمد باقر قزوینی</u>	
موضوع: <u>تاریخ و جغرافیه</u>	
شماره قفسه: <u>۸۵۴</u>	



نماز و است

ہماں

[illegible]

بود که بر زور بالاکید و پر زود فرستید

برابر باب زکا غنی فیت که خواست رب الارباب سبق بهیه اسباب است
و حاجت برمان در این باب نیست چه بعین عیان مشاهده کردم که سرکار اقدس مایون اعلی
بعد از مراجعت از سفر خراسان با آنکه ملزمین رکاب حضرت اقبال سوار صدمات آن سفر
نیا سوده و چند آن حلقی که نظم کلی در امور آذربایجان نموده از منافع آنجا خبر گیری شود
معه در نشه بود که این قضیه بایله شش سرکار مایون با آنکه زروسم نداشت هیچ باک
و هم نداشت اعتماد و بجه ای واحد و وفیت پاک خود چه از به و امر که بای باک
رکاب آشنا شده و دست مایونش بشیر که انحراف دولت و دین بخری همت گشته
و از کمیت و ثروت آرزوی جز شر عدل و نصاب نداشتند و مراعات قبول و نوکر خان
آماده و پیاده دست و دل و روی او شده که به وقت دست کرم از نزل دم
کو تا به نیمه است آنچه دیگران خیال محال می انداختند ذات مایونش صرف حال می فرست
از مودات اقبال کی این بود که چون در خیاب موبک مایون تطاولی از سر حدات روم
تجار آذربایجان روداده مال بسیاری از آنها بنهب و غنایم بود و بعد از ورود موبک
امیرالامراء نظام محمد خان میر نظام را برای استرداد اموال و قرار نظم امور سرحد با ساسی
مستعد مامور فرموده بودند که فراهم آورند مثل آن حجت در اندک مدت معه در نشه و بایه تظافر
و تعویق کار بود و بعد از آنکه این قضیه سمع و آشوب و احتلال و ایالت معرض افتاد فوراً حضار
امیر نظام حکم آتد صادر شد و از انظر نیز و ردت چند روز از سر باز نظام و سواره
خون تمام و توپهای آتشبار و قورخانه و سایر اسباب کار فراهم آمده از سان حضور ظهور
که شت و بطایعی حد که مبررات و مثرات کو اکب نظر کلی بنظم عالم شت بای مایون فرار
تحت سلطنت نهادند دولت نوبت صولت نوخت و اسلام اعلام برتری انراخت جمع
هر ادا عیان بخاکوسای مایون مستعد شدند و عیدی از نوید آمده که طرفه تماشا داشت

وضع و شریف بزرگ و کوچک رتبه جایی آورده بل زنبا و بچها در بر زنبا
و کوها بیکه یکبار کس و گفته فاعظه الی اما رحمة الله کیف یحی الارض بعدتها
و موبک مایون بصیر و زری بعد از و زوری نقل مکان بجای شهر فرموده چند روز در آنجا
برای تهنیت تارک قبول توقف و از آنجا بهمانی تأییدات سجانی و هر کانی بخت و حال
با و شاهی کوچ بر کوچ عازم مفر خلافت گردید و شیر خانی و چاکر فزنی ستر فزنی را با توپ
آتشبار در مقدمه سپاه خود همراه نمود و از انظر املی عراق دید و در راه
و دیده با آنها در گردگاه کاشته بودند که از آذربایجان چه ظاهر خواهد بود بیکه ستر فزنی
با توپ و توپخانه بقاعده نظامی وارد و نجه شد و ورود موبک مایون معه افروز و زور و زور
گردید فتنه جویان بخاطره طلب سرخویش در راه خود و پیش گرفتن و بضمیمه
صادق آمد که نقده بار بود آیا که عیاری گیرند تا همه زرق فروشان بی کاری گیرند
خل اللطال که ارشاد می آذربایجان تحضر و بجان متعه بود که موبک مایون را و این سال که
از آنجا متعه است و برای تهنیت جاده و طلال او را و ست و مجال خواهد بود اما غافل از اینکه
خواست خدای عزوجل سعی نه ضعیف بدل خواهد شد مگر او او کراته و الله خیر الماکرین بیکه
ارغیت موبک اقدس و انفسه فوراً از مفرقه اکرا و الوارختی الاغیان خاکرن و مردودان کاکرن
جمع آورده با امایوری نیز امایوری میدانت که مقابل او آن تیر تاناک بعینا مثل حله سها
یا حراخ و در برابر متاب است رکن الدوله را قبل از آن در با ستمس بطوریکه و بظاہر از او
بخیه خاطر و بدل عایت آنحضرت شتمک آمده و رتبه نه روانه ساخت که شاید موبک
باصلاح عطف غانی فرماید بعد از و زور و رکن الدوله موبک مایون چون می که مکر و تمییس در آنجه
مثل خطرات ابلیس و زور و ستم است سکوت و رخصت سعادت نیافت و بقدر اهل خرام
معتز شد و امایوری بر یا قشون ماموره چند نزل پیش آمده بیکه کمترین از و دی نهر می

بطوریکه صدای توبهای صاعقه بارگوش شکران او میرسد سجدون اصابعی اذانهم من الصواعق
تاب نیارده خوف و رعبی در دلش حاصل آمده گیمزل عقب رفتند رعب و هراس
کران بغروه خراب داد بر اعدای نصرت هم و در ماناب ملک تحت او از هم
کسیخته هر یک بستی گریخته و اما موروی هزار خود ناچار بدلیل غفوه اعراض خود یانه تشبیه
بشریابی رکاب مستعد گردید و چون این خبر به ارطغرل رسید قتل السلطان کار از دست رفت
ما زده محمد باقر خان کوتوال قلعه دار اخلافه فوراً برای کاهبانی او جمعی از فوجیان قلعی معین کرد
که تا در و دیوار بود و یا که شت ملوکانه یا توب بزبان هر یک صلاح داشت و باره او مقرر دارند
و موبک بایون علی با فروشکوه ابنه در روز دوم شهر شعبان ۸۲۰ شریف نزول حلال در اخلافه داده
در شهر آتینی از نو بد آمد و یکی اعیان و شراف و کبه و صنف باستقبال تعجیل نمودند و شت
از یک اسباب سواران و دلاور شهر از قدر غای جوانان دلاور با غایت بیارسته و در حش
چرخنی است با خوشه از مرکز غرا هر سوکری مایه است به بزی هر جا که ری سدی است به
یکموم گزیده لب دیار تاشا سرکار اقدس بایون با شکوهی از حد فزون وار و مقرر خلافت غلظی شده و اخلافه
صاها اقدس من لافه از فرود مسعود و فصل دی و شتابد اب شتی تازه تر از کار از دست
گردید و در همان روز با یکی هر سا بر فراز تخت کسان نهاده شاهزادگان و همراوه صفا و آشنایان
بای تخت پادشاه جوان تخت سوخته و هر یک علی قدر مراتبم حلال آفتاب شام و اسباب
ملوکانه سرافرا گردیدند و خوف کوهان تاریخ جلوس این اخلافه فتنه

در میان قلعی سرافرا گردیدند و خوف کوهان تاریخ جلوس این اخلافه فتنه
در اول سال محقق فرام آورده است جنلی میرزا را در خود جانب عراق مامور داشت و از طرف سرکار اعلی
با قیاس ره زفته بود که جنلی میرزا از انفرمای فارس حله جلوس حمله عروس تصور کرده بکرتیه اسباب سلطنت
در اول سال محقق فرام آورده است جنلی میرزا را در خود جانب عراق مامور داشت و از طرف سرکار اعلی

این خبر به ارطغرل رسید قتل السلطان کار از دست رفت
ما زده محمد باقر خان کوتوال قلعه دار اخلافه فوراً برای کاهبانی او جمعی از فوجیان قلعی معین کرد
که تا در و دیوار بود و یا که شت ملوکانه یا توب بزبان هر یک صلاح داشت و باره او مقرر دارند
و موبک بایون علی با فروشکوه ابنه در روز دوم شهر شعبان ۸۲۰ شریف نزول حلال در اخلافه داده
در شهر آتینی از نو بد آمد و یکی اعیان و شراف و کبه و صنف باستقبال تعجیل نمودند و شت
از یک اسباب سواران و دلاور شهر از قدر غای جوانان دلاور با غایت بیارسته و در حش
چرخنی است با خوشه از مرکز غرا هر سوکری مایه است به بزی هر جا که ری سدی است به
یکموم گزیده لب دیار تاشا سرکار اقدس بایون با شکوهی از حد فزون وار و مقرر خلافت غلظی شده و اخلافه
صاها اقدس من لافه از فرود مسعود و فصل دی و شتابد اب شتی تازه تر از کار از دست
گردید و در همان روز با یکی هر سا بر فراز تخت کسان نهاده شاهزادگان و همراوه صفا و آشنایان
بای تخت پادشاه جوان تخت سوخته و هر یک علی قدر مراتبم حلال آفتاب شام و اسباب
ملوکانه سرافرا گردیدند و خوف کوهان تاریخ جلوس این اخلافه فتنه

بعد از ورود به اخلافه برای نظم ممالک فارس و آنند و جل انخاص منوچهر محمد الله و له را مامور
و ستر نری را با تو بخانه و منوچهر خان فرامانی را با سر باز او بجای خود متعاقباً روانه داشتند
و علاءالدین سید ارار رکاب مور فرمود که عراق رفته سر باز آخارا برودی تدارک
در عرض راه نری ملحق شود و بسک مقرر شده بود که ستر نری در راه انتظار رسید
و جمیع عراق رکاب اما بعد از آنکه نری بنوی صنها رسید و خبر آمد تحت جنلی میرزا
جانب صنها نشین توقف را خلافت نرم دیده به سرعت تعجیل قطع ساخت کرده قطره شون
الحاقی و سپاه عراقی نشین باستقبال تحت جنلی میرزا تعجیل نمود و در عرض راه بیکه کر
طلاقات اتفاق افتاد ستر نری از راه فراست دریافت کرده بود که هرگاه این تو بخانه و استعداده
در بد و هر نظر آن جمع که تحملاً و علو هم شتی در اید بی خاک وصال اینی تازند و توبی باز
و تحت ایفاری و چاباری ادضایع ماند اند و اول تحت قلی بابا لب و یکد و عراده توب از لب
نظر آنها جلوه داده موجب حرات و جبارت آنها شده تصور کردند که مایه عدا و بایه استعداد
این است و بس امور ضحاک انشاء مندا یکی من عواقب اقیب متهورانه پیش آمده و زمان
مقاله آن تحت را با تنه از دو ساعت پیش نهانند و چون از فراز و ثیب که شته بیدان سطح
نوار رسیدند دیدند لکری کاظم بنیان حصص بقا عهده نظام آمده و استاده فوراً اسطه توب
زبان کشید از همان توب اول شیر از نظم شیر از ان از هم آسیده رو بگریز نهادند و
جنلی میرزا رو بطرف فارس گریخت ستر نری اورا تعاقب کرده بیکه نری تقریه الماره رسید
در اینجا شخص کرد که جنلی میرزا از جاده متعارف زفته از سراسر رفته شده نری نیز از سراسر
همه جا بر اثر او میرفت چون جنلی میرزا از آثار تعاقب نری مطلع شده پاد این کوه نهاد
و نری نیز مانند شیر گرسنه که از پی کوه رود و از پی او کوه رفت و جنلی میرزا افاق خیزان در

انجام امور ملک و مملکت را که در حقیقت محافظت اسلام و مسلمین و حفظ شرع و دین است
 متحمل و مقبل گردیده بعد از مراجعت از امامه کوان شکله آن شره در مدت قلیل بسی خباب
 معظم الیه مصاح و اسباب دولت از توب و عراوه و بار و طوس و یزید و زات و قورخانه موجود
 و فراهم آمده فطی کامل در امر قیون و نوکر و رعیت و کثور حاصل آمد و مخصوصه رفاهی برای رعیت
 ممالک بهر سیه و مساوات و عدل و انصاف بطوری مرعی و معمول آمد که ظلم و انصاف از قوی
 بصغیف تر سیه مل مظلوم مگافات ظلم سالف از زمان از ظلم انتقام و کفر خواست
 در میان قاطع مال و مالک فاعله علی نه وجوده بحی ای عیون ملک علی کمال کرم
 در اول سال های مال حی ل عادت و تحویل چون اغراض و احوال با دشت و انجم و زنگ
 حل در جبهه کمال رسیده و نیما کرانی بهمن مانند ترکمانان بیوت و تکه بی اعتبار و بی شکسته

مرده یان در رسیده باد بهاران	بر در درگاه پادشاه مویه
کاس همه کس تیره دشت از گل و بنزه	کوت و پیا بروی فرش زبر جبه
بو که نزهت سمنه نرنگ شاه	یکه و سه کاهی کوه و دشت خراجه
یا که کند از برای نظم کی غزم	رای تادون او بجانب سرحد
سخت موافق اگر که نصرت کرکان	فتح ساعد اگر غریت شه
کیت ندانی بنام انکه بدوران	کشته بقدر کرد کار مویه
خاتم پیغمبران و ختم سلاطین	این دو مویه بنام هر دو محمد
زان شده آیات حق حقین	زین شده بنیان عدل و داد شه
شاهی این یک ملک شرق مغرب	نصرت آن یک سوی مهر و اسود
جمع درین ارضیات آنچه بود و نب	دوران از خصال آنچه بود و نب
با رخداد اقام دولت شه را	دارد و ران رو کار مویه
تا بفرزیت طول و بهر پیغرای	غرت جاهش همی جایه محمد

بر از نظم جمع ممالک محروسه چنانکه اختلال آن است و دست و پا در آن و تهراب و دانه زرا
 و احوال آن از بخت و تربت و ترش و ترکان و کور و تکه و او زک و فلان و سلا
 از خارج نیز آغاز و بهر جانب تاخت و تاز کرده دست تعرض برض و مال حرا آن کوه و دشت
 فلا در قطار ملایم بودند نواب قهرمان نیلا و الا حرا آن بر ف و شغ و اند و خارج مروت
 و آرام و است و است در امور و دله داده ترکمان و شغ و شغ و شغ و شغ و شغ و شغ و شغ
 بعد از آوردن خاکمه روزی نیکه شد و از کشته مار و کلان و سده ملک طوس مصر حرا
 و روس نشو و کمتر روز و سحر و دین و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر و دیر
 صید نهان جل و شش و طیر و دیک صید شده مات هر چه شیر ز آمد چنانکه مکر
 اختلال باقی مانده بچند بود و بفتح خاں حاکم آنجا و بطنه خوف و رطبه آنچه تصنیف
 نواب و الا و الا حرا آن با قشون مقتدر بر اتمام امر او قدم فرموده بود که هم قطع
 قلعه مزبور و هم سحر است سرحد استر آباد و آخه و دازد و از نظیر ف سرکار قهرمان
 ایست هر فصلی خاں فرا بای علی حکومت مازنه ران و عیسی خاں قاجار را با یالت تهراب
 منصوب و ما مور فرمودند و نواب ارشیر مرزا و سر و سر کرکان و بیوت و کرکان
 و روانه نمودند و متعاقباً غده تمخاص حاجی علی صغریا با فوج صالحات بهادران و سواره
 و قرا با غر و صلاطینش با سه عراوه توب از راه غیر و کوه مامور و غلامان قزوینی و سواره زرا
 با توپخانه از راه سمنان روانه داشتند و حکم آمدن صادر شد که فضل خاں حکم مازنه ران
 از قشون دو دانه و چهار دانه و شرف توابع معهودی برای کنار دریا نزد خود نگاه داشته
 نایب را با بر سر نواب ارشیر مرزا بفرستد و همچنین مقرر شد که عباس خاں خود در تهراب
 بوده از عیان آنجا حاجی نجف خاں در کنار دریا نزد فضل خاں و کریم خاں و سهراب و غلامان

ازین

در این

رو به آخته ارشیر مارشان سرا از تن پاش هر توبه شکسته
یک تیم از آن تیره بختای شریک فرستای بر زمین میرخت اریست وارو که
مردان سنگ بر سنگ میخوف و صد ارتوب و فلک فرستای بخت بخت بخت
انگلهای وار تیغ تیز کنده بقیه اسف رویه زبانه و آینه اموال و انعام و بود کلا
نصیب لک فیر نثار کردید آب و آتش و کلاه و کوفته بخت بخت بخت بخت بخت
و همه صاحب رسته بخت غارت بهر بار بار کردید مال و مال و مال و مال و مال و مال
میشها و بزا در میشها و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
حج از حیفه نیز است و نواب و نواب و نواب و نواب و نواب و نواب و نواب و نواب
حرکت نموده بافتن و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
فارس بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
از و اطاعت و اقبال کرد و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
از بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطاهرين
 الذين هم خير البرية
 والحمد لله رب العالمين
 والصلوة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطاهرين
 الذين هم خير البرية
 والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله والصلوة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطاهرين